

سنخ‌شناسی نقش ولایت تکوینی معصومین علیهم‌السلام در تعلیم و تربیت اسلامی؛ بررسی آثار فردی و اجتماعی

فاطمه محمدی^۱

چکیده

یکی از اقسام ولایت برای معصومان علیهم‌السلام که شامل انبیا و حضرت زهرا و دوازده امام علیهم‌السلام می‌شود، ولایت تکوینی است که زمام عالم در دست آن‌هاست و آن بزرگواران بر عالم هستی سلطنت عامه و سیطره تام دارند و می‌توانند به هر صورت که بخواهند، در عالم تصرف نمایند. نه تنها اصل تصرفات تکوینی امامان علیهم‌السلام از سوی فقهای اسلامی پذیرفته شده؛ بلکه به صورت گسترده و با تنوع موضوعات، به نقل روایات این مسئله و نحوه دخالت و تأثیر آن در زندگی انسان‌ها پرداخته شده است؛ به طوری که یکی از جلوه‌های تأثیرگذاری این ولایت، نقش آن در نظام تربیتی اسلام است.

هدف از این پژوهش، تشریح بیان آثار این نوع ولایت در تعلیم و تربیت اسلامی در دو بعد فردی و اجتماعی است. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و از روش کتابخانه‌ای نیز برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. براساس نتایج تحقیق به نظر می‌رسد که ولایت تکوینی و توجه به آن در زندگی روزمره، در بعد فردی باعث تهذیب نفس، قبولی و انجام عمل صالح، شفاعت ائمه علیهم‌السلام، دستیابی به ایمان، و امنیت فردی و معنابخشی به زندگی می‌گردد. در جامعه و در بعد اجتماعی نیز در شکل‌گیری جامعه آرمانی، عدالت اجتماعی و مساوات بین همه افراد جامعه، عدم اسراف در میان حاکمان جامعه و در مجموع هدایتگری جامعه نقش بسزایی دارد.

واژگان کلیدی: ولایت، بعد فردی، بعد اجتماعی، ولایت تکوینی، تعلیم و تربیت.

^۱. استادیار دانشگاه حضرت ولی عصر (عج)، رفسنجان.

مقدمه

موضوع ولایت از مهم‌ترین موضوعات دین و عرفان است. کثرت استعمال این واژه در قرآن، روایات و کتب عرفانی، خود دلیلی بر این امر است. اساساً دین اسلام مبتنی بر ولایت است؛ آن‌چنان‌که پابندی به سایر احکام شریعت، خود نشانه پذیرش ولایت و حاکمیت والیان هستی، حضرت پیامبر ﷺ و خاندان مطهرش  می‌باشد.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم از دو نوع ولایت (ولایت تکوینی و تشریعی) برای خودش و معصومین  سخن گفته است. ولایت تکوینی در تکوین عالم هستی و تصرف در نظام موجود مؤثر است که این ولایت هم برای خداوند و هم برای معصومین  آمده است؛ با این فرق که ولایت خداوند استقلالی است و اصالتاً و بالذات از آن خداست، اما ولایت معصومین  افاضی است که خداوند به آن‌ها افاضه نموده است.

ولایت تکوینی عبارت است از سلطه بر جهان هستی؛ بنابراین، ولایت تکوینی از مراحل کمال روحی و وجودی است که اثر آن سلطه بر عالم کون و جهان هستی است (همتی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۰). حقیقت این نوع ولایت آن است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و در مراتب عالی، اثر وصل به این مقام قرب الهی، آن است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویت، مسلط بر ضمایر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۰۸-۳۰۷).

ضرورت ولایت تکوینی معصومین  از نظر کلام و فقه شیعه اثبات شده است. بنابراین، اگر قرار باشد جامعه‌ای به رشد و کمال مطلوب خود برسد، آشنایی آن جامعه با مبانی ولایت و نقش آن در نظام تربیتی اسلام که تشکیل یافته از فرد و اجتماع می‌باشد، ضروری است؛ از این جهت که محور و مبنای فکری فرد و خانواده را تشکیل می‌دهد و با اعتقاد به اصل ولایت تکوینی خداوند و همچنین ولایت تکوینی معصومین ، باورهای فرد و خانواده و نهایتاً اجتماع شکل می‌گیرد و در این صورت باورهای اجتماع و نظام تربیتی تغییر خواهد یافت و این همان امر مهمی است که انجام این پژوهش را ضرورت می‌بخشد.

در خصوص «ولایت تکوینی» تا آنجا که بررسی گردید، قدیمی‌ترین کتابی که با این اصطلاح ولایت تکوینی معصومین  بحث کرده است، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم از سید حیدر آملی در قرن هشتم است. بعد از آن، در تفاسیر متعددی، از ولایت تکوینی معصومین سخن گفته شده است که در زمان معاصر می‌توان از تفسیر المیزان طباطبایی (۱۳۷۰) و تفسیر تسنیم (۱۳۸۰) جوادی آملی نام برد. فیلسوفانی مثل ابن‌سینا، شیخ اشراق و صدرالمതأللهین، به عنوان پایه‌گذاران سه مکتب فلسفی در دنیای اسلام، موضوع ولایت تکوینی را پذیرفته‌اند. امام خمینی  (۱۴۲۳) در کتاب شرح دعای سحر، کلینی در اصول کافی و صفار (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص) به ولایت تکوینی و تشریعی اشاراتی داشته‌اند؛ اما در خصوص موضوع پژوهش حاضر، با عنوان «نقش ولایت تکوینی معصومین  در نظام تربیتی اسلام» پژوهشی صورت نگرفته است که همین امر ضرورت وجود این تحقیق را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا به بیان آثار ولایت تکوینی در تعلیم و تربیت اسلامی در دو بعد فردی و اجتماعی بپردازد و نقش ولایت تکوینی در تربیت فردی و سپس نقش آن در تربیت اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به مطالب بیان‌شده، محقق در این مقاله به دنبال پاسخ به سؤالات ذیل است:

۱. نقش ولایت تکوینی معصومان  در تعلیم و تربیت اسلامی به لحاظ بعد فردی چگونه است؟
۲. نقش ولایت تکوینی معصومان  در تعلیم و تربیت اسلامی به لحاظ بعد اجتماعی چگونه است؟

۱. مبانی نظری

مقصود از ولایت تکوینی چیست؟ واژه ولایت از ریشه «وَلَّی» به معانی قرب و دنو، بارانی که بعد از باران بهاری می‌آید و حصول

الثانی بعد الاول من غیر فصل (ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ج ۱۵، ص ۴۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ص ۸۸۵) آمده و در خصوص اینکه «ولایة» و «وَلَايَة» (به کسر و فتح واو) هر دو مصدر هستند یا اینکه «وَلَايَة» مصدر است و «وَلَايَة» اسم مصدر است، اقوال لغوی‌ها مختلف است. بعضی هر دو را مصدر می‌دانند: «الولایة مصدر الوالی و الولایة مصدر الموالاة» (ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ج ۱۵، ص ۴۰۶)، در مقابل، برخی «وَلَايَة» را مصدر و «ولایة» را اسم مصدر می‌دانند (زبیدی، ۱۴۲۲ق: ج ۲۰، ص ۳۱۰).

در جای دیگر آمده است: ولایت از ماده «ولی» به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد؛ یعنی اگر دو چیز آن چنان به هم متصل نباشد، «ولی» به کار برده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸: ص ۳۶).

در تعریف دیگر، ولایت به معنی تصدی و صاحب‌اختیاری است و از نظر اسلام دو نوع ولایت وجود دارد: ۱. ولایت منفی که اجتناب از همدلی با کفار و منافقان و طاغوت است؛ ۲. غالباً ولایت به کسر واو، مصدر و به معنای نصرت و دوستی است؛ اما ولایت به معنای سرپرستی و تسلط بر تصرف نیز عنوان شده و گاهی هر دو لفظ به هر دو معنا به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص ۴۰۵). این واژه از پرکاربردترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های گوناگون در ۲۳۳ مورد به کار رفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ق: ص ۳۵).

برخی نیز بیان داشته‌اند که: «وَلَايَة» به معنی سلطان (حاکم و سرپرست)، نصرت و کاری را بر عهده گرفتن است که إشعار به تدبیر و قدرت و فعل دارد (ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص ۱۵)؛ حال آنکه در جای دیگر «وَلَايَة»، تولی امر (سرپرست)، محبت، و در نسب، نصرت و عتق نیز معنا شده است (زبیدی، ۱۴۲۲ق: ج ۲۰، ص ۳۱۱). برخی نیز آن‌ها را به یک معنی و به معنای نصرت و دولة به کار برده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۲۵۳۰). بعضی نیز حقیقت هر دو کلمه را همان تولی امر دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۸۸۵).

در مواردی نیز ولایت به معنای قرب است که آن نیز بر دو قسم است: ۱. قرب اعتباری که نسبت آن مبتنی بر دو طرف است و اگر حکمی برای یک طرف باشد، برای دیگری نیز خواهد بود (دوری و نزدیکی مکانی)؛ ۲. قرب حقیقی که اساس آن بر مضاف الیه استوار است (مثل ظهور نور از خورشید) و در سایه اضافه، مضاف پیدا می‌شود (نور موجود شده و با خورشید ارتباط برقرار می‌کند) و حالت نهی را هم دارد (برای مثال، به ولایت مؤمنان امر شده و از ولایت کافران نهی شده است)؛ اما ولایت واقعی و حقیقی زمامش به دست مولی است. ولایت و قرب خدا به انسان، از نوع ولایت حقیقی است. از این رو، همواره قرب از ناحیه خداوند حاصل است؛ «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶). ممکن است از ناحیه انسان، قرب حاصل نشده باشد؛ یعنی بندگان در قرب به خدا متفاوت‌اند؛ مؤمنان به خدا نزدیک و کافران از خدا دور هستند. بنابراین، از لحاظ اینکه ولایت در حقیقت به معنای قرب و نزدیکی است، لازمه قرب به چیزی، تصدی و سرپرستی امور و یا نصرت و محبت خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۳۸).

«ولاء» به معنای نصرت و محبت نیز عبارت است از اینکه دو شیء بر اثر قرب به همدیگر، از دوستی یکدیگر برخوردار و یار یکدیگر باشند. این معنا هم در بین انسان‌ها در ارتباط با همدیگر قابل تصور است، و هم بین خدای سبحان و بندگان (همان).

«مقصود از ولایت تکوینی این است که خداوند متعال جمیع مخلوقات را که خلق فرموده و قیوم آن‌هاست و حدوث و بقای آن‌ها به خواست و اراده اوست، امر فرموده و الزام نموده که مطیع و فرمانبردار پیغمبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ باشند» (شاهرودی، ۱۳۵۱: ص ۵۶). در جای دیگر آمده: «ولایت تکوینی عبارت از سلطه بر تکوینات (جهان هستی)، از امور باطنی و صفات نفسانی و نعمت‌های ربانی است که با داشتن آن شخص می‌تواند در جهان هستی، نفوذ و تصرف کند» (همتی، ۱۳۶۳: ص ۸۲).

ولایت تکوینی یعنی نفوذ فرمان شخص در جهان خلقت به اذن الهی؛ به گونه‌ای که موجودات جهان خلقت، مطیع اراده وی باشند؛ یعنی اگر خدا چنین قدرتی به کسی بدهد، می‌گویند این شخص دارای ولایت تکوینی است. آیا خدا چنین قدرتی را به کسی داده است؟ پاسخ مثبت است.

خود قرآن نشان می‌دهد که خدا این قدرت را به بعضی داده است. نمونه‌اش از قرآن بازگو می‌شود؛ مثلاً خداوند در سوره ص

می‌گوید: «فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص: ۳۶). باد را به فرمان سلیمان قرار دادیم. باد به هر طرف که حضرت سلیمان دستور می‌داد، می‌وزید. این ولایت تکوینی است؛ این نفوذ اراده این انسان است در جهان خلقت. در سوره مائده می‌گوید: «أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹). ج حضرت عیسیٰ گل، به صورت یک پرنده درست می‌کرد و در آن می‌دمید؛ آن صورت یک پرنده زنده می‌شد، پرواز می‌کرد و به آسمان می‌رفت. این ولایت تکوینی و تصرف در جهان خلقت است.

به عبارتی، نوعی از ولایت تصرف است که گاهی تصرف حقیقی و تکوینی است که از آن به «ولایت تکوینی» تعبیر می‌کنیم و گاهی نیز تصرف اعتباری و قراردادی است که کسی حق دارد به دیگری امر و نهی کند. این نوع تصرف را «ولایت تشریعی» می‌نامند؛ یعنی در حیطه قانون و تشریع قرار می‌گیرد. گاهی وقتی دو چیز با هم نزدیک هستند، رابطه ولایت، طرفینی است؛ مثل اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ (توبه: ۷۱)؛ یعنی: و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند. هریک از مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر ولایت دارند و این ولایت طرفینی است.

به نظر می‌رسد اصل این واژه، در متون روایی و کلامی دارای پیشینه چندانی نیست؛ اما عالمان دینی مصادیقی برای شأن ولایت تکوینی بیان کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۱۶۳-۱۶۱) که می‌توان این شأن را در دو حوزه جداگانه مطرح کرد: الف) ولایت در تکوین (تفویض محدود): بدین معنا که ولی توانایی تصرف در عالم تکوین را داشته باشد؛ معجزات پیامبران و کرامات امامان و بزرگان دین. این معنا را می‌توان با مفهوم تفویض جزئی و محدود نیز مرادف دانست.

ب) ولایت بر تکوین (تفویض مطلق): بدین معنا که ولی بر نظام هستی ولایت داشته، تدبیر امر بندگان بر عهده اوست و مسئولیت امر روزی، نزول باران، حیات و ممات موجودات و خلاصه آنچه مربوط به مدیریت نظام هستی است، بر عهده امام علیه السلام باشد. ممکن است کسی ولایت بر تکوین (تفویض مطلق) را نپذیرد.

ولایت تکوینی عبارت است از سلطه بر جهان هستی. بنابراین، ولایت تکوینی از مراحل کمال روحی و وجودی است که اثر آن سلطه بر عالم کون و جهان هستی است (همتی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۰). به عبارتی، ولایت اگر در محدوده امور تکوینی و پدیده‌های هستی ظهور پیدا کند، ولایت تکوینی است. در ولایت تکوینی، پیوند و تأثیر و تأثر، در امور واقعی است و تابع قرارداد و وضع کسی نیست. ولایت تکوینی اساساً ویژه علت العللی آفرینش و ذات پاک الهی است و در مراتب پایین‌تر، با اذن و اراده الهی، بندگان صالح او از پیامبران الهی و همچنین امامان معصوم علیهم السلام و اولیای الهی، درجات و بهره‌هایی از این تأثیرگذاری تکوینی را دارا می‌شوند و معجزات و کراماتی که از این وجودهای نورانی مشاهده می‌شود، مثل زنده کردن مردگان یا اژدها شدن عصا، معلول همان ولایت تکوینی و مقامات معنوی و روحانی آن انسان‌های کامل است (ایزدی، ۱۳۹۵: ص ۴۴).

حقیقت این نوع ولایت آن است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و در مراتب عالی، اثر وصل به این مقام قرب الهی، آن است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویت، مسلط بر ضمائیر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۰۸-۳۰۷).

۲. نقش ولایت تکوینی در تربیت فردی

یکی از جلوه‌های نقش ولایت تکوینی، در تربیت فردی افراد است که در این بخش، به مهم‌ترین جنبه‌های تربیتی اعتقاد به ولایت تکوینی معصومین علیهم السلام اشاره می‌گردد:

۱-۲. تهذیب نفس

عشق و محبت به اولیای الهی (پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام)، بهترین عامل پاکسازی روح از پلیدی‌ها و تهذیب نفس، با الگوگیری از

روش محبوب است (مطهری، ۱۳۷۱: ص ۲۶۳). امام هادی علیه السلام در گفتار زیر به این معنا اشاره دارد: «وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَكُنْ طَبِيبًا لَخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا» (قمی، ۱۳۸۹: ص ۸۹۳)؛ آنچه خداوند در پرتو ولایتمداری شما به ما ارزانی داشت، (موجب) پاکی طینت ما، پاکدامنی ما و برای تزکیه و تهذیب ماست.

نقش تکوینی اولیای الهی در این زمینه (مهدب شدن انسان‌ها)، هم نقش فاعلی عام و هم نقش فاعلی خاص است. در نقش فاعلی عام، اولیای الهی سبب و واسطه رسیدن فیوضات الهی به مخلوقات خداوند متعال از جمله انسان‌ها هستند و این مختص به چهارده معصوم علیهم السلام است و نقش فاعلی خاص که نمود آن در تصرفات تکوینی اولیای الهی است، به دو قسم حداکثری و حداقلی تقسیم می‌گردد. از نقش حداکثری، به هدایت به امر و ایصال به مطلوب (ایصال الی المطلوب) تعبیر می‌شود. اولیای الهی با علم و قدرتی که خداوند متعال در اختیارشان قرار داده است، در باطن انسانی که با عمل اختیاری خویش قابلیت هدایت خاص را پیدا کرده است، تصرف کرده و او را مهدب می‌سازند. اما نقش حداقلی خاص، در جایی است که شخص هنوز به این قابلیت دست نیافته است. در اینجا ولی خدا با تصرف در کائنات، مسیر تهذیب نفس را برای وی هموار می‌سازد تا او با گوهر ذاتی خود یعنی اختیار راه پیماید و قابلیت هدایت خاص را پیدا کند. البته این ضرورت و عمومیت ندارد.

مهم‌ترین کار اولیای الهی در زمینه مهدب کردن انسان‌ها این است که شرایط لازم برای رشد و نمو را فراهم و موانع بیرونی و درونی این رشد را از سر راه برمی‌دارند، تا قابلیت هدایت خاص و ایصال به مطلوب فراهم شود. در این بین، تلاش و همت شخص به همراه افاضاتی که از ناحیه خداوند توسط اولیانش افاضه می‌شود، نقش بسزایی دارد (میری قلعه‌نو، ۱۳۹۱: ص ۱۴۴). آنچه برای ما مهم است، حد و حدود ولایت تکوینی اولیای الهی (معصومین علیهم السلام) در تهذیب نفس انسان‌هاست، که آیا ولایت ایشان شامل تصرف در نفوس هم می‌شود یا خیر؟

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ (نمل: ۴۰) و با آن، ولایت تکوینی را برای آصف بن برخیا، با اینکه او علم کمی از کتاب را داشت، اثبات می‌کند. از اینجا دانسته می‌شود که باید ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام که علم تمام کتاب را دارند، بسیار وسیع‌تر از آن ولایت‌های تکوینی است که خداوند در قرآن برای انبیا و اوصیای گذشته بیان می‌کند.

امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن، مقام خلافت کلی الهی است؛ خلافتی است تکوینی که به موجب آن، جمیع ذرات در برابر ولی امر خاضع‌اند. از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه علیهم السلام نمی‌رسد؛ حتی ملک مقرب و نبی مرسل» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ص ۵۳).

۲-۲. قبولی و انجام عمل صالح

یکی دیگر از دلایل اهمیت ولایتمداری این است که موجب بالا رفتن اعمال صالح می‌شود. از امام صادق علیه السلام در این خصوص روایت شده است: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۲، قَالَ: وَلَا يَتَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ (وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا» (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۵۳).

آن حضرت در تفسیر آیه «سخنان پاکیزه به سوی او (خدا) صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد»، فرمودند: ولایت ما اهل بیت، مایه عروج عمل است (و سپس به سینه خود اشاره کردند و) فرمودند: کسی که ولایت ما را ندارد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نمی‌برد.

۲-۳. شفاعت ائمه علیهم السلام

ائمه علیهم السلام شفیع ارادتمندان خویش در روز قیامت هستند و انسان ولایتمدار مورد شفاعت ایشان است؛ چنان‌که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «و شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ... وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ» (قمی، مفتاح الجنان، ۱۳۷۴: ص ۸۹۲)؛ شما شفیع عالم باقی (آخرت) هستید... و

شفاعت شما پذیرفته شده است.

«ولایت» همان «شفاعت» است؛ یعنی سجده حضرت، مجرای رحمت خدای متعال، خیر، نور، حیات و... برای کسانی می شود که حاضرند به طرف او بیایند. بنابراین، «شفاعت یک امر ساده نیست». «تمام وجودش را برای تو بذل و فدا کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهند» (زیارت اربعین)، پس ولایت سیدالشهداء علیه السلام از طریق عبادت حضرت واقع می شود؛ یعنی شفاعت حضرت، طریق ولایت و ولایت او طریق عبادت است. بنابراین، شفاعت یک امر قراردادی نیست؛ هرکس مجرای نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شد، طریق شفاعت حضرت، واقع شده است (میرباقری، ۱۳۸۷: ص ۱۱۳).

۴-۲. دستیابی به ایمان

پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام و دل سپردن به آن، تنها راه سعادت بشر بوده است و انکار ولایت موجب انکار نبوت و موجب کفر به خداست؛ چراکه ولایتمداری، ترکیبی از ایمان به محتوای نبوت و ایمان به امامت و ولایت ائمه علیهم السلام و انجام اعمال شایسته، همراه با خلوص نیت است؛ تا در پرتو آن، انسان به قرب خداوندی برسد و تحت ولایت خاص خداوند قرار گیرد. برای اتصال به منبع نور الهی باید همت گماشت تا به ایمان راستین به خدا دست یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۵۰).

امام علی علیه السلام می فرماید: «شناخت خدا آغاز دین است و کمال شناختش، تصدیق ذات او و کمال تصدیق ذاتش، توحید و یگانگی او و کمال توحیدش، اخلاص و کمال اخلاص او نفی صفات مخلوقات از اوست» (نهج البلاغه، خطبه ۱). گاهی این معرفت امام، طریق معرفت الله است (میرباقری، ۱۳۸۷: ص ۱۷۷). گویا معرفت، عبودیت و استغناء از شرک، سه مرحله اهداف خلقت هستند؛ یعنی خدای متعال انسان را برای معرفت آفریده است که اثر معرفت، عبودیت و اثر عبودیت نیز استغناء از عبادت غیر است (همان: ص ۱۷۸).

اگر عبودیت، صراط مستقیم است، صراط مستقیم، صراط ولایت است؛ یعنی با فانی شدن در ولایت ولی الله، انسان به عبودیت می رسد و نقش امام در رساندن وی به مقام قرب و عبودیت است که به باطن و ظاهر انسان اعمال می کند و او را سیر می دهد. سجده تام امام مبدأ همه عبادت هاست. معرفت او طریق معرفت دیگران و عبادت او طریق عبادت دیگران است. امام علیه السلام نور الهی است که تنزل پیدا کرده و در جریان تنزل نیز حقیقتاً با عبادت نازل شده است. امام همان پیشوایی است که در عبادت حق جلوتر از همه حرکت می کند (میرزامحمدی و رسولی، ۱۳۸۹: ص ۲۸) و هر شخصی که به دنبال ایشان باشد، دستشان را گرفته و به سوی خدا و بندگی او سیر می دهد. اسلام که پایه و اساس خود را بر فطرت پاک انسانی نهاده، در اعتبار و مشروعیت ولایت و رهبری، مسامحه و تردید روا نداشته است. در روایات متعددی وارد شده که ولایت، اساسی ترین بنیاد اسلام است. این جایگاه رفیع و والا در تفکر دینی، مستلزم این است که هر مسلمان و خصوصاً عالمان دینی، به این مسئله شناخت بیشتر و عمیق تری پیدا کنند. قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام نقش ولایت را به خوبی ترسیم نموده است و کمال و اصل اساسی دین را که توحید است، به ولایت منوط کرده اند؛ یعنی توحید بدون ولایت نمی تواند به عنوان دژ نفوذناپذیر به حساب آید و توحید کامل و واقعی باشد؛ چون توحید و اسلام وقتی کامل است که رهبری معصوم و ولایت در کنار آن باشد.

۵-۲. امنیت فردی و معنابخشی به زندگی

یکی دیگر از پیامدهای پذیرش ولایت، معنابخشی به زندگی است؛ چراکه یکی از پیامدهای تکذیب و مخالفت با ولایت این است که موجب سرگردانی او در دنیا می شود. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند: هرکس به خداوند صاحب عزت تقرّب جوید، با عبادتی که (تمام) تلاش خود را در انجام آن به کار برده است، ولی از جانب خداوند، امامی منصوب شده برای او نباشد، تلاشش پذیرفته نمی شود و گمراه و سرگردان خواهد بود و خداوند نیز اعمال او را دشمن می دارد» (کلینی، ۴۰۷: ج ۲، ص ۱۸۳).

از نظر امکان عقلی، وجود مربی برای تهذیب نفس ضرورت ندارد؛ زیرا افرادی را سراغ داریم که بدون مربی به کمالات عالیه دست پیدا کرده‌اند؛ لذا وجود مربی برای تهذیب نفس ضرورت ندارد، مگر ضرورت عرفی (غالبی)؛ وقتی ضرورتش حتمی نیست، پس همه شئونانش این طور است. یکی از شئونش تصرف است؛ پس تصرف لازم نیست (همان: ص ۲۳). اما این استدلال اشکال دارد؛ بدین توضیح که: اولاً کسانی که قائل به ضرورت تصرف تکوینی هستند، این تصرف را لزوماً از سوی مربی نمی‌دانند. بنابراین، ممکن است کسی بدون مربی سلوک کند؛ ولی سلوک صحیح اوست که منجر می‌شود مورد توجه و عنایت ولی خدا قرار بگیرد و در او تصرفی بکند تا موفق شود. ثانیاً از دیدگاه روایات، رسیدن به مقامات عالی و طی طریق انسانیت و رسیدن به ذروه توحید، بدون دستگیری امام معصوم امکان ندارد (میری قلعه‌نو، ۱۳۹۱: ص ۱۲۵).

برای این سؤال، حالات گوناگونی می‌توان در نظر گرفت که نمود آن در تصرفات تکوینی ظاهری است؛ اما اینکه عمل انسان به تنهایی قادر است انسان را به کمال برساند یا نه، باید گفت: کسانی که قائل به عدم دستیابی به کمال بدون تصرفات تکوینی هستند، تصرفات تکوینی را به معنی ظاهری آن نمی‌گیرند تا گفته شود عمل اختیاری انسان برای رسیدن به کمال کفایت می‌کند؛ بلکه آن را به معنای مطلق نقش فاعلی اولیای الهی و فیوضات تکوینی خداوند می‌دانند. آنان منکر اصل عمل نیستند؛ بلکه رسیدن به غایت عمل (کمال حقیقی انسان) را بدون اخذ آن از واجد آن، ناممکن می‌دانند؛ چراکه اعمال ما ناقص است و این تصرفات به گونه‌های مختلفی نقصان عمل را تکویناً می‌پوشانند و عمل را کامل می‌کنند. به عبارتی، عمل انسان شرط لازم برای مهذب شدن است؛ اما شرط کافی نیست و باید همراه با الطاف و فیوضات الهی همراه گردد تا ثمربخش باشد.

بنابراین، از آنجاکه ما فاقد کمالیم و چون فاقدیم، نمی‌توانیم آن کمالی را که نداریم، به خودمان بدهیم، در این صورت باید از واجد آن کمال، آن را دریافت کنیم و آن واجد کمال هم اولیای خدا هستند.

از آنجا که گفتیم قائل شدن به اینکه خداوند متعال بالایجاب از طریق مجاری فیض می‌دهد، باطل است، ممکن است گفته شود که آن را بدون واسطه از خدا می‌گیریم. جواب می‌دهیم: بله، ذاتاً ممکن است این کار را خدا بدون واسطه انجام دهد، چنان‌که برای پیامبرش این کار را کرده است. اما در این صورت، باز هم خودمان به تنهایی آن را کسب نکرده‌ایم؛ یعنی یک موجود برتر باید آن را به ما بدهد و همان موجود برتر، (خدا) است که مسیر را این گونه قرار داده است.

بله، از لحاظ تصرفات ظاهری، به خصوص در تصرفات باواسطه، کسی قائل به ضرورت آن نیست و در مورد تصرفات بدون واسطه هم، اگر آن را از زمره مجاری فیض بدانیم، در هر قدمی نیاز به آن داریم و اگر آن را از زمره هدایت‌های پاداشی بگیریم، از باب وجوب لطف در مقطعی خاص ضرورت می‌یابد، نه همیشه.

حال در صورت پذیرش تصرف تکوینی اولیای الهی، ارزشمندی دستیابی به کمالات چگونه قابل دفاع است؟ در ابتدا باید ببینیم که ارزشمندی کارها به چه چیز است و یک عمل در چه صورتی دارای ارزش مثبت می‌شود. دو چیز در این ارزشمندی دخیل است: یکی حسن فعلی و دیگری حسن فاعلی که متفرع بر اختیار است.

این سؤال در جایی پیش می‌آید که تصرف تکوینی به صورت مستقیم برای انسان پیش آید؟ چراکه در تصرف تکوینی به طور غیرمستقیم، خللی به اختیار انسان وارد نمی‌آید تا ارزشمندی دستیابی به کمالات، زیر سؤال رود؛ زیرا شخص در این گونه تصرفات (غیرمستقیم) با اختیار خود، راه را انتخاب می‌کند.

بنابراین، یکی از چیزهایی که به عمل انسان ارزش می‌دهد، اختیار است؛ آن چیزی که موجب بی‌ارزش شدن عملی می‌شود این است که کسی عمل نیکی را با اکراه و اجبار انجام دهد و یا بی‌اختیار انجام دهد. در این صورت، هر قدر هم که عمل او خوب و مفید باشد، پاداشی در آخرت برای او منظور نمی‌گردد. بسیاری از کمالات ناشی از تصرفات تکوینی مستقیم ارزشمندند؛ چراکه این تصرفات غالباً پاداش هستند

و زمانی صورت می‌پذیرد که انسان از روی اختیار لیاقت آن را پیدا کرده باشد و چون مقدمه آن از روی اختیار بوده و آن سبب این توفیق شده است و نگهداری ثمرات آن نیز اختیاری است، بار ارزشی پیدا می‌کند (همان: ص ۱۲۹).

۳. نقش ولایت تکوینی در تربیت اجتماعی

جدا از جنبه‌های تربیت فردی ولایت، در اجتماع نیز ولایتمداری و اعتقاد به ولایت تکوینی دارای آثار مثبتی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۳-۱. شکل‌گیری جامعه آرمانی

آرمان‌شهر یا مدینه فاضله یک خواست و توقع جهانی بوده که فطرت و سرشت انسانی جویای آن است؛ به گونه‌ای که همواره فکر اندیشمندان بشری در غرب و شرق، شامل ارسطو، افلاطون، ابن‌سینا، شیخ اشراق و... تا به اکنون را به خود مشغول ساخته است. آرمان‌شهر نمادی از یک واقعیت است و «در چنین جامعه‌ای، انسان به دلیل انسان بودن مورد احترام قرار می‌گیرد و هرگز عوامل محیطی و شرایط زیستی... یا گرایش‌های خاص که باعث عقیده‌ها و باورهای گوناگون می‌شود، یا نسب و حسب، سبب تبعیض در برخورداری از حقوق انسانی و مواهب طبیعی و الهی و... نمی‌گردد» (معرفت، ۱۳۷۸: ص ۱۲).

در این جامعه تمام ضوابط و قوانین براساس کرامت انسانی پایه‌ریزی شده است. عدالت در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... رعایت شده و همچون آبی گوارا در کام تشنه مردمان ریخته می‌شود. در این جامعه، اتحاد و همبستگی، محبت و مهرورزی، ایثار و از خودگذشتگی، تعاون و بقیه فضایل و مکارم اخلاقی جریان دارد؛ جامعه‌ای که در آن آسمان و زمین تمام برکات خود را نثار مردمان می‌کند و مردم در کمال امید، نشاط و شادابی و به دور از هرگونه اسارت روح و روان و جسم، در سرزمینی امن و آباد، به زندگی خود ادامه می‌دهند و هیچ عاملی به علت پیشرفت چشمگیر و روزافزون بشر در صنعت و سلامت، نمی‌تواند حیات آن‌ها را تهدید و خللی در نظام توانمند آن جامعه ایجاد کند.

گرایش به عدالت، صلح، امنیت، دوستی و بقیه فضایل نام‌برده، همه از جمله امور فطری است که ویژه افراد یا گروه خاصی نیست و مشترک بین تمام انسان‌ها در همه قرون و اعصار بوده و هست. بنابراین، هر انسانی فطرتاً و براساس نوع آفرینش، به زندگی در چنین جامعه‌ای گرایش و آرزوی تحقق آن را دارد؛ زیرا می‌تواند بدون هیچ‌گونه تبعیض و بی‌عدالتی، استعداد خود را شکوفا کند و به ثمر برساند. تاکنون اندیشمندان و مصلحان جهانی، تلاش بسیاری برای تحقق این آرزوی دیرینه بشر انجام داده‌اند؛ اما هیچ‌یک قادر به تحقق آن نشده‌اند. همچنین قطب‌های قدرتمند جهان نیز نتوانسته‌اند بر ادعای خود مبنی بر تشکیل جامعه جهانی عاری از ظلم و ستم و سرشار از آزادی، جامعه عمل ببوشانند. با توجه به اوضاع کنونی جهان درمی‌یابیم که وضع بیش از اندازه قوانین و ضوابط سختگیرانه توسط سران ملت‌ها نیز نتوانسته آن‌ها را به این زندگی مطلوب برساند. شاهد آن هم، بالا رفتن آمار جرم و جنایت در کشورهای داعیه‌دار صلح و عدالت است؛ بلکه در کنار این قوانین و نظارت‌ها یک هدایت و تربیت دائمی نیز لازم است. تربیت یک جریان هدف‌دار، به معنای رشد دادن و پرورش دادن بوده که از جانب مرتبی بر مرتبی عرضه می‌شود. روشن است که برای نیل به مقصود، لازم است مرتبی، شناخت، احاطه و اشرافی همه‌جانبه بر مرتبی داشته، وضع مطلوب و هدفی واقع بینانه و قابل دستیابی را ترسیم نماید، تا در مرتبی ایجاد شوق و انگیزه کند. سپس با توجه به سطح آمادگی او برنامه‌ای جامع ارائه دهد و با ایجاد تحوّل و رشد، مرتبی را به سوی هدف تعیین شده هدایت و ایصال به مطلوب کند.

بنا بر توضیحات ارائه شده، فردی می‌تواند مردم را به سمت زندگی در چنین جامعه‌ای پیش برد که علاوه بر شناخت کامل از انسان و نیازهای او، برنامه‌ای جامع ارائه داده، با نظارت و تربیتی دائمی و همه‌جانبه سطح درک مردم را در بُعد نظر و عمل بالا برده، با ایجاد بینشی صحیح، مانع از انحراف آن‌ها از مسیر درست شود. در این صورت، دیگر نیازی به وضع قوانین سخت‌گیرانه نیست؛ زیرا اکثر

مردم درک بالاتری به هدف حیات فردی و اجتماعی خود پیدا می‌کنند و طبق آن و براساس فضایل و مکارم اخلاقی، به زندگی خود ادامه می‌دهند.

۲-۳. عدالت اجتماعی و مساوات در جامعه

اگر ما مسلمانان و به طور ویژه و خاص شیعیان، از امام علی علیه السلام الگو بگیریم، هیچ نوع بی‌عدالتی در جامعه به وجود نخواهد آمد. ایشان به مسئله عدالت دقت عمل بسیاری داشتند و این مسئله درباره ناکثین و کسانی که بعد از قتل عثمان به امام علیه السلام گرویدند، ولی بعد پیمان شکسته و جنگ جمل را به پا کردند، به خوبی به چشم می‌خورد؛ زیرا آن‌ها از امام علیه السلام تقاضای حقوق و مزایای مالی و اجتماعی فوق‌العاده داشتند و همین که دیدند امام علیه السلام برای کسی حساب خاصی باز نمی‌کند، آن‌گونه عمل کردند. هرچه افراد سرشناس و خودخواه به امام علیه السلام پیشنهاد می‌کردند که در کارها با ما مشورت کن، حضرت می‌فرمود: هرکجا حکم و رضای خداوند بدانم، از همه مشورت می‌گیرم که قهراً شما هم جزء آن جمع خواهید بود. آن‌ها تقاضای کمک‌های فوق‌العاده داشتند؛ ولی امام علیه السلام که در حفظ مال محرومان دقیق بود، حاضر نبود به تقاضای غیرعادلانه آنان گوش دهد. ایشان می‌فرمودند: به خدا سوگند، اگر اقلیم‌های هفت‌گانه را به من بدهند تا به مورچه‌ای ظلم کرده و پوست جوی را از دهان او بگیرم، این کار را نخواهم کرد.

در عهدنامه به مالک اشتر چنین دستور می‌فرماید: «باید برای دورترین نقاط کشور همان مقدار سهم باشد که برای نزدیک‌ترین آن‌ها به مرکز حکومت است» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

این عدالت را نه تنها در مورد مسلمانان، بلکه برای غیرمسلمانان نیز اعمال می‌نمود. در جایی که امام علیه السلام شنیدند زینت یک زن غیرمسلمان را از او گرفته و به او ظلم شده و امنیت عمومی او تأمین نشده، به قدری ناراحت شدند که فرمودند: اگر مسلمان از این حادثه بمیرد جا دارد (همان: خطبه ۲۷).

۳-۳. عدم سوءاستفاده از مقام و موقعیت شغلی

خداوند در سوره آل عمران آیه ۷۹ می‌فرماید: برای هیچ بشری سزاوار نیست که خدا به او حکمت و نبوت بدهد، سپس به مردم بگوید بنده من باشید. آری بندگی مخصوص خداست و بس!

حضرت علی علیه السلام در پنجمین نامه‌ای که در نهج البلاغه آمده است، به فرماندار آذربایجان می‌نویسد: «ان عملک لیس لک بطعمة و لکنه فی عنقک امانة»؛ همانا مقام و عملکرد تو برای تو یک امانت و مسئولیت است، نه یک وسیله ارتزاق و زندگی و رفاه. اگر همه به انمه علیه السلام عشق بورزند و فقط کسی چون امام علی علیه السلام را الگو قرار بدهند و به مقام و منصب‌های دنیایی به این دیده بنگرند، هرگز از آن‌ها به عنوان وسیله‌ای به منظور دستیابی به اهداف خودخواهانه خویش استفاده نمی‌کنند.

علی علیه السلام کسی است که در ماجرای اختلاف با یک غیرمسلمان بر سر زرهی که صاحب آن بود و او آن را غصب کرده بود، مانند یک فرد عادی جامعه در محکمه قاضی حاضر می‌شود و چون شاهی برای ادعای خود ندارد، قاضی به نفع مرد نصرانی رأی می‌دهد و امام علی علیه السلام بدون در نظر گرفتن مقام رهبری و خلافت خود، این قضاوت را می‌پذیرد و مرد نصرانی آن قدر این قضاوت را منصفانه و به دور از تبعیض می‌بیند که در همان جا به اینکه صاحب واقعی زره امام علی علیه السلام است اعتراف کرده و با کمال میل به اسلام ایمان می‌آورد و می‌گوید: ایمان و اعتقاد به دینی که رهبر و کسی که در رأس حکومت است، با فرد عادی جامعه هیچ فرقی ندارد و با او مساوی است، بسیار ارزشمند و ستوده است (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

۴-۳. استواری و ثبات جامعه

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است. بهترین اجتماع آن است که با نیروی محبت اداره شود. محبت زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زمامدار، عنصر مهمی است. علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی برای ثبات و ادامه حیات حکومت است

و تا محبت نباشد، رهبر نمی‌تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند؛ هرچند که عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند. مردم آن‌گاه مقید به قانون خواهند بود که از زمامدارانشان علاقه ببینند و علاقه است که مردم را به پیروی و اطاعت سوق می‌دهد.

خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ علت گرایش مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم به آنان مبذول می‌داشت و باز دستور می‌دهد که آن‌ها را ببخش و برایشان استغفار کن؛ همچنان که دوستی و حلم و تحمل، همه از شئون محبت و احسان‌اند. اگر حاکمان جامعه و مردم هر دو پیرو ولایت و ائمه هدی باشند، جامعه‌ای باثبات و با امنیت ایجاد می‌شود که در چنین شرایطی همه ابعاد وجودی انسان، به نهایت رشد و تعالی خود می‌رسد. اگر افراد جامعه، از یکایک افراد و عموم جامعه گرفته تا زمامداران، به شیوه زندگی ائمه علیهم السلام توجه نموده و از آن‌ها سرمشق بگیرند، جامعه از لحاظ اقتصادی به رشد قابل توجهی دست خواهد یافت و مهم‌ترین تأثیر آن بی‌نیازی کشور اسلامی از سایر ملل به‌ویژه ملل غیرمسلمان است.

۳-۵. عدم اسراف در میان حاکمان جامعه

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به ابن عباس چنین نوشتند: «اما بَعْدَ فَلَا يَكُنْ حَظْكَ فِي وَلَا يَتَّكِ مَا لَا تَسْتَفِيدُهُ وَلَا غِيظًا تَسْتَفِيهِ وَ لَكِنْ اَشْمَاتُهُ بَاطِلُ اَحْيَاءِ حَقٍّ» (نهج البلاغه: نامه ۶)؛ در حکومتی که داری نباید ثروت‌اندوزی کنی و حق نداری از قدرت خود سوءاستفاده کنی و غیظ خود را بر رقیب و مخالف اعمال نمایی؛ بلکه هدف تو باید نابود کردن باطل و زنده کردن حق باشد.

امام علی علیه السلام ابن عباس را به ساده‌زیستی دعوت نموده است و خود آن حضرت به هنگام ورود به شهری برای حکومت، چنین فرمود: با همین لباس‌های کهنه‌ام و با همین اثاثیه و با همین مرکب وارد شهر شما شدم و اگر دیدید پس از مدتی به غیر از وضع موجودم از شهر بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانتی کرده‌ام (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۴).

حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام در همان زمانی که ولایت‌عهدی به ایشان تحمیل شده بود، روی حصیر زندگی می‌کردند و با بردگان و در کنار آن‌ها غذا می‌خوردند (کلینی، ۴۰۷: ج ۵، ص ۲۳۰).

موضوع دیگر عدم اسراف در میان عموم جامعه است. بخش عمده‌ای از سرمایه‌های مالی که در جامعه و در خانواده‌ها هزینه می‌شود، صرف مخارجی می‌گردد که نیاز واقعی و ضروری نیست؛ یعنی بدون آن نیز افراد می‌توانند زندگی راحتی داشته باشند. در اسلام هیچ مخالفتی با رفاه و آسایش افراد وجود ندارد و آنچه که اسلام با آن مخالف است و آن را ناپسند می‌داند، اسراف و تجمل‌گرایی است. متأسفانه در جامعه ما نیز چنین مواردی به چشم می‌خورد که نشئت گرفته از تبلیغات قدرت‌های استعمارگر است. آن‌ها سعی در به دست آوردن هرچه بیشتر سود اقتصادی دارند. اگر به بررسی افراد و یا خانواده‌هایی که این شیوه زندگی را دارند، بپردازیم، متوجه کم‌رنگ بودن اعتقادات دینی و عدم پایبندی محکم آن‌ها به اسلام می‌شویم.

هرچه انسان معتقدتر باشد و بیشتر به ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله عشق بورزد، آن‌ها را بیشتر الگوی خویش قرار داده و سعی در هم‌رنگ شدن با آن‌ها دارد؛ امامانی که در ساده‌زیستی نمونه‌اند و حتی در مقایسه با سایر افراد جامعه زندگی بسیار ساده‌تری داشته‌اند. حضرت فاطمه علیه السلام در شب عروسی خویش با همان لباس کهنه به خانه بخت رفت و لباس عروسی خویش را به فقیر داد. اگر ما به زندگی آن حضرت و ازدواج موفقشان با امام علی علیه السلام توجه کنیم، خواهیم دید که معیار خوشبختی، مراسم‌های پرهزینه و داشتن زندگی مجلل و اشرافی نیست؛ چرا که چه بسیار خانواده‌ها که در رفاه کامل به سر می‌برند، ولی احساس خوشبختی نمی‌کنند.

زمانی که یک کشور اعم از حاکمان و دولتمردان آن و تمامی افراد عادی آن جامعه سعی در کاهش هزینه‌های بی‌فایده و غیرضروری داشته باشند، سرمایه‌های بیشتری ذخیره می‌شود و می‌توان با آن سرمایه‌ها رفاه تعداد بیشتری از افراد جامعه را تأمین کرد و در خانواده‌ها آرامش و صلح و صفا و دوستی بیشتری فراهم می‌شود.

۳-۶. هدایت‌گری جامعه

باطن دین، ولایت خدای متعال است و این جریان هدایت از طریق آداب، احکام و شریعت جاری می‌گردد. اگر کسی به همه شریعت عمل نماید، ولی به باطن ولایت معصومین علیهم‌السلام معتقد نباشد، از باطن دین برخوردار نشده است.

در روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: اگر کسی به اندازه عمر نوح که ۹۵۰ سال نبوت کرده، بین رکن و مقام، عبادت و شب‌زنده‌داری داشته باشد، ولی ولایت حضرت را انکار نماید، این عبادت‌ها برای او سودی ندارد و به سوی آتش جهنم پیش می‌رود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۹۸).

ولایت معصومین علیهم‌السلام ولایت تضمین‌شده‌ای از جانب خدای متعال است؛ چراکه معصومین علیهم‌السلام عصمت مطلقه دارند و بیان علامه ذیل آیه ۳۳ احزاب، این است که خدا با «إنما» خواسته بفماند که رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۶، ص ۳۰۹). مراد از اذهاب رجس در آیه شریفه تطهیر، عصمت در اعتقاد و عمل است و مراد از تطهیر در جمله ﴿يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً﴾ زایل ساختن اثر رجس به وسیله وارد کردن مقابل آن است و آن عبارت است از اعتقاد به حق. پس تطهیر اهل بیت علیهم‌السلام این است که ایشان را مجهز به ادراک حق در اعتقاد و عمل کند و در این صورت، مراد از اراده نیز اراده تکوینی می‌شود؛ یعنی خدای سبحان مستمرا و دائماً اراده دارد که اهل بیت را به موهبت عصمت اختصاص دهد (همان).

یکی دیگر از شرایط هدایت که در قرآن و منابع شیعی فراوان به آن اشاره شده، علاوه بر پذیرش ولایت، ارادت و محبت به امامان معصوم علیهم‌السلام است؛ که سریع‌ترین و بهترین طریق رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی معرفی شده و خداوند متعال هم در قرآن کریم به آن دعوت کرده و می‌فرماید: «بگو: من بر انجام امر رسالت، از شما مزدی نمی‌خواهم؛ مگر دوستی و محبت درباره نزدیکانم» (شوری: ۲۳). طبق این آیه، محبت و مودت به اهل بیت علیهم‌السلام (در کنار عمل به دستورات اسلام) موجب می‌شود تا انسان به توحید و در نهایت به بهشت، دست پیدا کند. دلیل این موضوع آن است که محبت و مودت به اهل بیت علیهم‌السلام، موجب رابطه عمیقی است که موجب توجه بسیار زیاد انسان به آنان شده و مانع آن می‌شود که انسان فاصله‌ای با ایشان داشته باشد. در سایه همین ارتباط، بهره‌مندی علمی و عملی از ایشان که تجسم توحید و تمام خوبی‌هاست، حاصل می‌شود و حرکت صحیح انسان در مسیر توحید آغاز می‌گردد (عساکره، ۱۳۹۴: ص ۶۷).

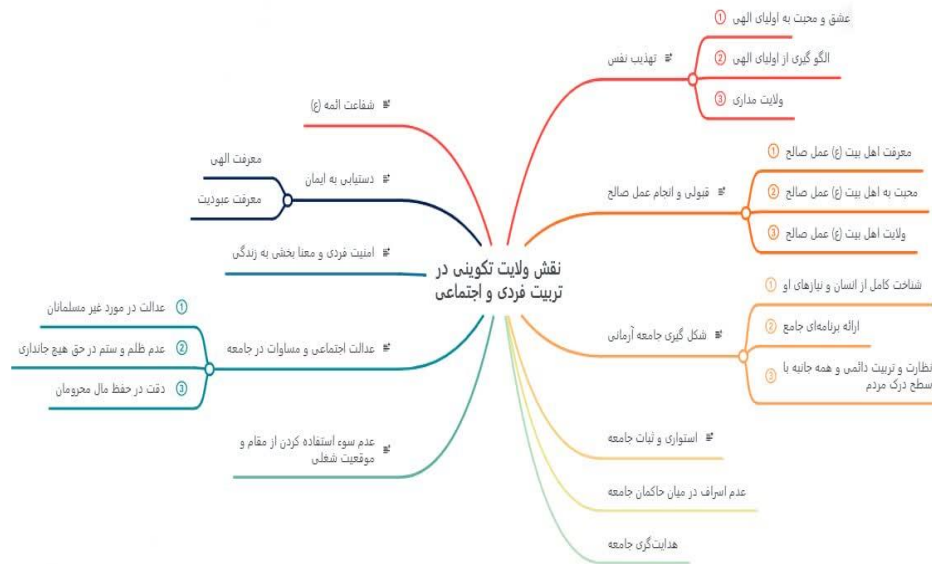
پس در واقع، محبت و مودت وسیله‌ای است تا مردم در کنار اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته و بدین طریق هدایت گردند. در روایات مکرر آمده است که ولایت رسول الله و ائمه اطهار علیهم‌السلام همان ولایت خداست. امام صادق علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید: «ولایت ما همان ولایت خداست که خدا هیچ پیامبری را جز به آن مبعوث نساخت» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۴۵) و از آنجا که رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام مظاهر بی‌واسطه خدایند، برخی روایات غایت و کمال خلقت را ذات مطهر معصومین علیهم‌السلام معرفی می‌کند. در نتیجه درجات هدایت الهی در واقع همان مرتبه پذیرش ولایت امام است که عبادات دیگر، بر پایه آن تعریف می‌شود. از امام حسن علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «هرکس ما را دوست بدارد، خدای سبحان به واسطه محبت ما او را سود بخشد؛ اگرچه اسیری در دیلم باشد. حقا که محبت ما، گناهان را پی هم فرومی‌ریزد؛ همان‌گونه که باد برگ‌ها را از پی هم می‌افکند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، صص ۲۳، ۲۴).

علامه در تفسیر المیزان در مورد ولایت تکوینی امام علیه‌السلام و نقش آن در هدایت باطنی انسان، دیدگاهی مخصوص به خود دارند. ایشان بر این نظر است که انبیاء علیهم‌السلام بعد از رسیدن به مقام امامت، صاحب مقام ولایت تکوینی و معنوی بر دل‌ها و اعمال مردم می‌شوند. ایشان می‌فرمایند: قرآن در کنار نبوت، موضوع دیگری را به نام امامت مطرح می‌کند و آن را ناشی از اراده و امر تکوینی می‌داند و یا حتی آن را مقامی برتر از نبوت می‌شمارد که پس از طی مراحل سخت و ابتلائات فراوان، بنده صلاحیت و شایستگی نیل به این مقام را دارا می‌شود؛ و امامت را مقامی می‌داند که صاحب آن با امر الهی به هدایت مردم می‌پردازد و آنان را به مطلوب می‌رساند. از این لحاظ در نگاه علامه، امام علیه‌السلام رابط و به منزله واسطه فیض در هدایت انسان‌هاست. بعد از ایشان، مفسران این نظر را پذیرفته و آن را بسط داده‌اند که تفسیر تسنیم

نمونه‌ای از آن است. همچنین سید محمدحسین حسینی طهرانی در کتاب امام‌شناسی در جاهای مختلف به این مسئله اشاره کرده است. البته نظریه ایشان منتقدانی نیز داشته و اشکالاتی بر نظریه ایشان وارد کرده‌اند (فاریاب، ۱۳۹۰: ص ۱۲۸) که طرفداران نظریه علامه، برای اثبات و احیای نظر علامه، به آن‌ها پاسخ داده‌اند.

براساس آنچه بیان شد، می‌توان نقش ولایت تکوینی را در تربیت فردی و اجتماعی به‌صورت زیر خلاصه کرد:

شکل ۱: الگوی مفهومی نقش ولایت تکوینی در تربیت فردی و اجتماعی



نتیجه‌گیری

محبت‌ورزی و اطاعت‌پذیری در برابر ولی خدا، از برجسته‌ترین شاخصه‌ها و ویژگی‌های فرد ولایت‌مدار است. محبت به ولی خدا در پرتو محبت به خدا و فرمانبری از آن‌ها و به‌عنوان جلوه‌ای از اطاعت از خدا در فقه تشیع پذیرفته شده است. نه تنها امامت و اطاعت آن‌ها، بلکه ولایت آن‌ها نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

پیامبران و امامان همواره در طول تاریخ با هدایت تشریعی و ارائه طریق، گنجینه‌های عقول بشری را شکوفا کرده‌اند و آنان را به سوی سعادت و کمال رهنمون ساخته‌اند. یکی از اهداف آنان در این مسیر، تشکیل مدینه فاضله یا جامعه آرمانی است که افراد جامعه در آن، فارغ از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی، به سوی کمال حقیقی و معرفت الهی پیش روند؛ اما امام علاوه بر هدایت تشریعی، با هدایت تکوینی و باطنی خود نیز دل‌های مستعد را هدایت و ایصال به مطلوب می‌کند و این شأن از شئون امام در پیشبرد مردم به سوی آن حیات طیبه، نقشی مهم و اساسی ایفا می‌کند.

حال یکی از جلوه‌ها و آثار پذیرش این ولایت، در تعلیم و تربیت اسلامی است؛ بدین بیان که روان‌شناسان اگرچه به فرایندهای ذهنی که یکی از مبانی اصلی شکل‌گیری رفتار است، توجه دارند؛ ولی از تمایلات و علایق غافل شده‌اند. از طرفی فرایندهای ذهنی به‌راحتی قابل سنجش و اندازه‌گیری نیستند. مکتب اسلام از جهتی مشابه رفتارگرایان و شناخت‌گرایان و از جهتی با آنان متفاوت است؛ چون اسلام به رفتارهای دینی و فرایندهای ذهنی توجه داشته و این دو را با تمایلات و انگیزه‌ها نیز آمیخته می‌کند.

تأملی در روش تربیتی اسلام نشان می‌دهد که گرچه عقل، شناخت و معرفت، پشتوانه محکمی برای از بین بردن تردیدهای دینی است و از دین‌داری احساسی و تقلیدی و بسیاری از آسیب‌های دین‌داری پیشگیری می‌کند؛ اما عمل کردن استدلالی، دلیل بر وجود انگیزه درونی برای عمل نیست. از این‌رو مربیان، چه خانواده و چه نظام آموزشی، در این حیطه باید ابتدا با فراهم کردن محیط مناسب و ارائه الگوهای تربیتی و ایجاد عادات نیک و بیدار کردن فطرت‌ها، زمینه تربیت دینی را فراهم کنند و سپس برای فراهم شدن پایه‌های اعتقادی و از میان بردن تردیدها و پرهیز از دین‌داری سطحی افراد، به مباحث عقلی و اقامه برهان بپردازند.

بنابراین، آنچه رفتار را شکل می‌دهد، تنها لایه‌ها و فرایندهای ذهنی ناشی از علم و دانش فرد نیست؛ بلکه هم معرفت و شناخت و هم علاقه و انگیزه و تمایل به انجام کار، رفتار فرد را شکل می‌دهد. هرچه شناخت و معرفت بیشتر شود، حب الهی و گرایش‌های اصیل و فطری در انسان قوی‌تر شده و انسان را به سوی عمل صالح می‌کشاند که نمود عینی تربیت در رفتار است.

حال اگر بخواهیم افراد و فرزندان ما تربیت اسلامی داشته باشند، باید بر زیربناهای رفتار، یعنی معرفت و تمایلات و حب الهی تأکید کرد که یکی از این موارد، توجه به ولایت تکوینی معصومین و نقش آن در این حوزه است. در همین راستا این مقاله نقش ولایت تکوینی ائمه معصومین علیهم‌السلام را بر تربیت فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. نقش تکوینی ائمه علیهم‌السلام در این زمینه آن است که با علم و قدرتی که در اختیار دارند، یا در باطن افراد مستعد تصرف کرده و آنان را به کمالات اعلی سوق می‌دهند و یا مسیر هدایت را برای فرد هموار می‌سازند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶). *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۹ق). *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *شمیم ولایت*، ج ۳، قم، اسراء.
۴. جوهری، اسماعیل (۱۴۰۴ق). *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، بیروت، دار العلم للملایین.
۵. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸). *مفردات الفاظ القرآن*، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.
۷. زبیدی، السید محمد مرتضی (۱۴۲۲ق). *تاج العروس*، کویت، مؤسسة الكويت للتقدم العلمي.
۸. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۵۱). *اثبات ولایت*، ج ۲، مشهد، انتشارات حسینیة عمادزاده اصفهان.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۱۰. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان* (۱۳۸۹). ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم، نشر دانش.
۱۱. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان* (۱۳۷۴). ترجمه: موسوی دامغانی، مشهد، پیام آزادی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *مجموعه آثار*، ج ۱۰، تهران، صدرا.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *ولاءها و ولایتها*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۷. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸). *جامعه مدنی*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸). *پیام قرآن*، قم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸). *ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی*، ج ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۰. میرباقری، محمد مهدی (۱۳۸۷). *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ج ۸، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
۲۱. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۰). «امام علی (ع) و مبانی حکومت اسلامی»، مجله *کتاب نقد*، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۲۸-۴۰.
۲۲. همتی، همایون (۱۳۶۳). *ولایت تکوینی*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۲۳. ایزدی، محسن؛ ایرج قبادیان (۱۳۹۵). «رابطه ولایت تکوینی و تشریعی ائمه علیهم السلام از منظر عقل و دین»، *دوفصلنامه عقل و دین*، مؤسسه دین پژوهی علوی، سال هفتم و هشتم، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، ص ۴۱-۶۴.
۲۴. فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۰). «تأملی در نظریه علامه طباطبائی در مفهوم امامت در آیه ابتلا»، *فصلنامه معرفت کلامی*، ش ۱، ص ۴۵-۷۴.
۲۵. میرزاحمدی، محمدحسن؛ رحیمه رسولی (۱۳۸۹). «تربیت ولایتی؛ اصلی ترین مبنای تربیت دینی»، *اسلام و پژوهش های تربیتی*، س ۲، ش ۱، ص ۷-۴۶.
۲۶. عساکره، هاجر (۱۳۹۴). *تبیین ولایت تکوینی امامان معصوم و نقش آن در هدایت باطنی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی (ره)*.

پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی قم.

میری قلعه نو، عبدالله (۱۳۹۱). نقش تکوینی اولیای الهی در تهذیب نفس با تأکید بر آیات و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم

حدیث، گرایش اخلاق، دانشگاه قرآن و حدیث.